رساله تصنیفات شیخ عبدالحق دهلوی

رساله تصنیفات شیخ عبد الحق دهلوی محدث رحمه الله علیه

بسم الله الرحمن الرحیم

پروردگار عالم جل جلاله وعم نواله بفرستادهٔ خود و برگزیدهٔ درگاه خود صلی
الله علیه واله وسلم می فرماید قل لو کان البحر مداد الکلمات ربی
لنفد البحر قبل ان تنفد کلمات ربی ولو جئنا بمثله مددا او درجای
دیگر میگوید ولو ان ما فی الارض من شجرة اقلام والبحر یمده من بعده سبعة
ابحر ما نفدت کلمات الله باید دانست که مراد باین کلمات که اگر هفت
دریا سیاهی و درختان همه قلم گردد هنوز سپری نشود علوم و معانی است
که دانائی غیب از کتاب لاریب بعضی از بندگان خود که تلامذه درس قدس
و خوانندگان کتاب او یند تعلیم و تلقین نموده است و جواهر حقایق و اسرار

که از خزاین جود و موهبت نثار وقت عارفان ساخته و کنوز معارف
و مواهب که از عالم لانهایت در بواطن قدس مواطن ایشان نهاده
و بر لسان وقت و حال و زبان تقریر و تحریر ایشان جاری گردانیده
است والا آنچه صفات حق و سوای ذات مطلق است منزه و مقدس است
که باین تمثیل و تنظیر آن تعبیر و تقریر نماید انجا بی نهایت گفتن اثبات تحدید و
تناهی و تقیید نیز بتقصیر و کوتاهی است چه جای این مبالغه که ناظر به تقیید و مشعر
بتحدید است انجاکه بی نهایتی علم اقدس است تمثیل را
به بحر و درختان مجال نیست هر پایه کمال که در فهم ما رسد در بارگاه
عزت باری کمال نیست این بی نهایتی که صفت خلق خالق است
نسبت بذات مطلق حق جز خیال نیست اول موجی که زد دریای وحدت
جوشش زد و نخستین کلامیکه در کتاب لاریب فیه نوشته آمد علوم فیوض
غیر متناهی الهیت که بر روح پر فتوح محمدی که روح کل و عقل و هست اول و
موجود ثانی است و مرآت صور تمامه حقایق وجوبی و امکانی و جفر جامع

ودر

حروف و اسمای الهی و کیانیت فایض و نازل گشت و هرچه در کتاب
غیب و شهادت و وحدت و کثرت و ذات و صفات مکتوب و مسطور
و مذکور بود همه در لوح محفوظ ضمیر و کتاب مبین قلب وی ثابت یافت حقیقت
محمدی را دریاست و آن که ماهیات اشیا و حقایق موجودات همه امواج
آن بحر مواج اند بعضی انهار و جداول و بعضی مثل اسقیه و قرب و برخی
مشابه کوزه و اقداح و پاره بمثابه غرفه و قطرات و هر یکی بقدر استعداد و
استمداد و صفیه فیضی از آن دریا دارند تحت شاگرد رشید اوستاد ازل
اوست که تحصیل علوم غیب و استفاده معارف لاریب که کلمات الله
و کلمات ربی عبارت از آن است تحصیل کرده و تکمیل نموده همدران
عالم در مدرسه محمدیه ربانیه که بنا کرده صانع قدیم است خلافة عن الله بر
مسند تدریس جلوه فرموده بر ارواح انبیا که طلبه علم غیب و خوانندگان
کتاب لاریب اند افاده و افاضه نموده و همه را تعلیم و تربیت فرمود
کنت نبیاً و آدم بین الماء و الطین اشارتی بشرح و بیان آن داستان

است یعنی پیش از خلق اجساد و اشباح روح من در عالم ارواح بصفت
نبوت و انبا و تقدیم و تربیت ارواح انبیا متصف بود و انبیا و رسل
همه حکم امت داشتند و ازینجاست که نبی الانبیا محمد الرسل از القاب
و صفات منقبت آیات اوست خیر الوری امام رسل خواجهٔ دو کون
او از خدا و هر چه جز او منتشی ز او انشاگر دگر دگار جهان اوستاد خلق
دریای علم مخزن دین کان گفتگو او جان جمله عالم و حق جان جان شمار
حق را بغیر واسطه ذات او مجو بعد از نزول و انتقال از آن عالم
حضرت انبیا صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین که حاضران مجلس علم
و شاگردان حوزهٔ درس او بودند و هر یکی کتابی از علم و بابی
از دین خوانده و تحصیل نموده بود در مسند افاده نشسته کلمات الله
را بر خلق افاده و افاضه فرمودند مقدم ایشان آدم صفی الله آمد
که با وجود نسبت ابوت در درس آن خلف صدق زانوی ادب
زده صحاح لغات و اسما را تعلیم نموده بود در مسند خلافت تکیه زده

سالکان

ساکنان ملاء اعلی را تعلیم و تلقین نمود و حق اوستادی بر ایشان ثابت
گردانیده مخدوم و مسجود ایشان گشت و غلغله در کشور ملکوت افگند و تمامهٔ
کائنات از تحیر و تعجب انگشت بر دهان نهادند و دست بر دست
زدند که این چه حیثیت که بعضی از خاک برزند و چنین نور زند و برپا گردان
عالم ملکوت سرفراز گردانند و ندانستند که این خاک گنجینهٔ اسرار
احدی و مستودع جواهر محمدی و اسرار نامهٔ الهی و مجموعهٔ کلمات نامتناهی است
و بحقیقت مقصود اقامت حجت ربوبیت و تعلیم آداب ربوبیت
و اثبات افضلیت علم بر عبادت و اتمیت کلمات احدی بر تسبیح و
اظهار حجت و فوقیت حاضران مدارس علم بر ساکنان صوامع قدس
بود و آدم بجهت مظهریت اسما و صفات الهی را نسخه بود وافی مشتمل بر
آیات و کلمات الهی تعالی و تقدس و ملایکه را بمطالعهٔ آن علوم و معارف
معلوم و منکشف شد که هرکه آنرا نخوانده و ندیده بودند و باین جهت
نیز آدم را بر ملایکه حق اوستادی بهم رسید مگر کور دلی و سیه بختی که این آیات

نخوانده و در گوی جهل و عتو فرو رفته بداغ طرد و لعن موسوم آمد و از دیوان
سعادت نام او محو شد نعوذ بالله من ذلک بعد از آن چون بحکم ترکیب
بشری و مقتضای حکمت الهی خطیه از آدم بوجود آمد بتلقی کلمات انابت
و رحمت از پروردگار تعالی و تقدس که فتلقی آدم من ربه کلمات
فتاب علیه بمقامی بالاتر از اجتبا و هدایت نشسته و جامعیت دیگر یافت
و بعد از آدم صفی این کلمات از ابراهیم خلیل رب جلیل ظهور یافت که بعد
اتمام و ادای حقوق آن کلمات بمنصب امامت و مقام خلت اختصاص
یافت و اذ ابتلی ابراهیم ربه بکلمات فاتمهن قال انی جاعلک
للناس اماما و بعد از ابراهیم موسی کلیم الله مشرف و مخصوص بکلمات
گشت و بیواسطه کلام حق شنید و کلم الله موسی تکلیما و پس از کلیم
عیسی روح الله آمد و مسمی بکلمة الله شد و در مهد سخن کرد و در عهد
طفولیت کتاب الله خواند و بآن کلمات مرده را زنده گردانید و ابراء
اکمه و ابرص کرد و همه انبیا و اولیا مظهر کلمات الله و محل خطاب بودند

بلکه همه ذرات کائنات واجزای عالم ناطق به ثنای حق وشاهد بر کمالات
الهی ومظهر کلمات نامعدود ونامتناهی وی تعالی وتقدس اند چنانکه
اگر هفت دریا سیاهی شوند وهمه درختان قلم گردند وهمه ذرات زبان
باشند سیری نگردد و همه ذرات آیات الهی اند ؛ بر اثبات وجود
او گواه اند ؛ زبان حال هر یک گشته گویا ؛ که موجود حقیقی نیست الا ؛
کلام ار چه بینی ازین صوت وحرف است ؛ که قانون بیانش صرف
ونحو است ؛ کلام البته موقوف زبان نیست ؛ اگر بود زبان آن ز زبان
نیست ؛ وگر هم هست هر یک را زبانی است ؛ نه ز بهر زبان
شیرین بیانی نیست ؛ همه کس با زبان خویش گویاست ؛ بعلمی
کش خدا داده است داناست ؛ هر آنچه کرد بر معنی دلالت ؛
بود نطقی کلام از وی بحالت ؛ بدین معنی همه عالم کلام است ؛
بگوش اهل دل زانسو پیام است ؛ نه هر ذره شنو گر گوش داری ؛
بآواز بلند اوصاف باری وبعد از ظهور عالم اجسام واقتضای

دور نبوت انبیای کرام علیهم الصلواة والسلام حکمت الهی اقتضای
آن کرد که چنانچه ابتدای کارخانه نبوت وفتح باب فیض وفتوت وتعلیم
وتربیت بروح پرفتوح محمدی بود صلی الله علیه واله وسلم ختم
وانتهای این کار نیز بوی گردد و چون دوره ایجاد وامداد بوی تمام شود پس
همان روح اعظم وعقل کل بصورت عنصری وهیکل بشری در وی متعلق
شده از علوم وفیوض که تعلق باین نشأ داشت افاده وافاضه وشرح
وبیان کلمات الله نموده عالم وعالمیان را تا روز قیامت مملو ومشحون
گردانید نخست عصابهٔ صحابه که باستفاضه واستفاده قریب‌تر و
جماعه اهل بیت نبوت که بطهارت وتبوا صابت مخصوص‌تر بودند جداول
وانهار آن دریا وکواکب وثمار آن بیض گشتند وعالم را از آثار علم
وانوار هدایت مستفیض ومستفی گردانیدند وبعد از ایشان تابعین وتبع تابعین
که پیروان راستین ووارثان علم دین اند کمر جد واجتهاد بسته ودر نشر
علم اصولاً وفروعاً کوشیده نور دین وآیات اسلام را بحکم وکلمة الله

هی العلیا

بنور علوم وفهوم روشن ساختند واز یک کلمه کلمات واز یک حرف حکایات استنباط نمودند وشجرهٔ طیبه علم را که مثال کلمهٔ طیبه است بصفت اصلها ثابت وفرعها فی السماء از حضیض ثری باوج ثریا بردند قال رسول الله صلی الله علیه واله وسلم لو کان الدین معلقا بالثریا لناله رجال من فارس وبعد از انکه ان جماهیر ثقات ومشاهیر علماء اخیار وثقات روایت کرده وانواع علوم واقسام فنون فراهم اورده وقواعد واصطلاحات لسیه وکتب ودفاتر ساخته وابواب وفصول ترتیب داده از حد حصر وحیطهٔ قیاس بیرون بردند وهمچنین قرنا بعد قرن علما وفضلا وفصحا وبلغا که از افاضل ملت واکابر واعیان این خراست وکثرت ان سواد علم وشخنهای بلاد فضل وبلای وقت وفضلای روزگار اند در هر اقلیمی وهر ولایتی وهر شهری درین مدت بگذرد کسی پیدا شوند که در هیچ ملتی وامتی از امت سابقه وملل سالفه باوجود امتداد مدد وطول اعمار بوجود نیامده وظهور نیافته

خصوصاً از طایفهٔ درویشان از اهل صفوت و ولایت و زهادت و عبادت
و ریاضت و مجاهدت که مطالع انوار معرفت و مخازن اسرار محبت و مظاهر
کرامات و مصدر خوارق عادات و اصحاب کلمات و عبارات ظاهر و اهل رموز
و اشارات باطن و ارباب علوم غیبیه و معارف لاریبیه اند و زنده گردانندهٔ دین
و ملت نبوی و نشر گردانندهٔ قدرت و ارادت الهی اند چندان اسرار
و انوار و کلمات و کرامات ظهور و بروز نمود که جز علم دانندهٔ ریگ بیابان و
برگ درختان و قطرهای باران بدان تعلق نتواند گرفت و حصر آن نتوانند نمود
و بحقیقت مصداق لنفد البحر و ما نفدت کلمات الله معارف و اشارات
و احوال و مقامات این طایفهٔ علیا است قدس الله اسرارهم و اظهر
انوارهم جمل و چون این انوار اسرار هدی از مطالع انوار محمدی علیه من الصلوات
افضلها و من التحیات اکملها بر اطراف و اکناف هندوستان تافته بر معمورهٔ
دهلی که مرکز دایره ولایت و کرامت و قبة الاسلام دین و ملت است
قرار یافت جمعی کثیر و جمی غفیر از طوایف انام و قبایل اهل اسلام از مشایخ

عظام و علمای کرام و فصحای شیرین کلام از آفاق عالم از ولایت عرب
و عجم نزول اجلال فرموده درین بلدهٔ کرامت انجام اقامت
فرمودند و اطراف و اکناف این دیار که بظلمت کفر و جهل تاریک و
تیره شده بود بنور ایمان و علم روشن و تابناک گردانیدند و کاتب
سطور عصمه الله و وقاه عن الابتداع والفتور تذکرهٔ ملوک و امرا در تاریخ نامهٔ
این دیار که مسمی بذکر ملوک و متضمن تاریخ تصنیف است ضبط نموده
و ذکر مشایخ و صلحا در کتاب اخبار الاخیار که موسوم بسمت شیوع و اشتهار
است ذکر کرده اما ذکر فضلا از علما و شعرا بعد از جزم و یقین با آنکه بسیار
بودند چون نام و نشان ایشان پیدا نیست و احوال و آثار تصنیفات و تا
لیفات هویدا نتوانست نوشت ه ان آثارنا تدل علینا فانظروا
بعدنا الی الآثار ه و اگرچه میتواند که بوجود آمده باشد اما چون باقی نماند و مشهور
نشد حکم هبا و منثور دارد و قبول و اشتهار نعمتی دیگر است که از تو
اختیار بنده بیرون است ه قبول خاطر آن در دست کس نیست

بمقبولی کسی را دست رس نیست در فنا الله مرغیست که نام و نشان
ایشان مذکور و تصانیف و توالیف مکتوب و مسطور است یکی ازان
افاضل که در زمان کرامت نشان سلطان ناصر الدین بن سلطان
شمس الدین التمش انار الله برهانه که او را سلطان نصیر الدین غازی گویند
بودند قاضی منهاج جرجانی بود مولف تاریخ طبقات ناصری که بنام سلطان مذکور
نوشته یادگاری برای خود گذاشته است اگرچه در بلاغت و براعت
چندان ید طولی ندارد اما کلام او از اختصار و ایجاز بیگوشه متانت
و پختگی نیست برخی از احوال وی از انچه در ملفوظات مشایخ مذکور است
در اخبار الاخیار مسطور است رحمة الله علیه دیگر ضیا برنی صاحب تاریخ فیروز
شاهی که بعد از طبقات ناصری از ابتدای سلطنت سلطان غیاث
الدین بلبن تا احوال شش ساله فیروز شاه نوشته است و تالیفها و رسالهای
دیگر نیز دارد و مرید شیخ نظام الدین اولیا است قدس سره چیزی
از احوال و اقوال وی نیز در اخبار الاخیار مذکور است رحمة الله علیه

و بعد از وی

وبعد از وی مردی دیگر تتمهٔ احوال سلطان فیروز و احوال پادشاهان
گجرات مسمی بتاریخ بهادرشاهی نوشته رفته است و تاریخ محمدی نیز تاریخی
است که شخصی نوشته و تاریخ دیگر که سراج عفیف نوشته است و یکی
ازآنها که مشهور است بتصانیف و توالیف نظماً و نثراً ضیاء نخشبی است
که در بداون بود اگرچه سخنان او نه در آن مرتبه است که توان ذکر کرد اما
مردی بود در گوشهٔ غربت و خمول افتاده و از مدح و ذم و رد و قبول
واعتقاد و انکار خلق دم بسته و خود زبان گشاده و ذکر وی نیز در اخبار الا
خیار کرده شده است و نقلی چند از سلک سلوک که از میان تالیفات
وی در بیان سخنان این قوم بدل نزدیک‌تر است ایراد یافته
و هم از بداون مردی بود شهاب مهمره در اشعار امیر خسرو ذکر وی
آمده است که او را تقدم گونه از آن مفهوم میگردد آنجا که گفته است
زلزله افگند در گور شهاب مهمره و درین نامه از سخنان وی چیزی
مشهور نیست تاج‌الدین نیز شاعری بود که برای شمس الملک

که در صدر زمان سلطان علاء الدین بود اکتساب فضایل نموده

واکثر فضلای عصر بر وی تلمذ میکردند و شیخ نظام الدین اولیا قدس

الله سره نیز در آوان طالب علمی نزد وی مقامات حریری خوانده است

وگفته است ؎ صدر اکنون بکام دل دوستان شده

مستوفی ممالک هندوستان شده و در زمان دولت

سلطان علاء الدین دهلی محط رحال افاضل و مجمع فضلای کامل

بود با وجود جهل و مکابره و بیگانگی و بی پروائی و عدم اعتنا و التفات

که آنحضرت بدین طایفه داشت خاصیت آن زمان چنین افتاده بود و عمده فضلا

و اشعر و اشهر شعرای آن وقت میر حسن و میر خسرو بودند علیهما الرحمة والغفران

اما میر خسرو سلطان الشعرا و برهان الفضلا است و وی عالمی بوده

از عوالم خداوندی انچه او را از اطوار سخن و اقسام کلام از صنایع و بدایع و

مضامین و معانی دست داده کم کسی را داده باشد شعر بسیار

گفته اما انتخاب نه نموده و دواوین متعدده جمع کرده و ترتیب داده است

و دیباچه نثر

و در بیان کثرت اشعار خود سخن خوش طبعانه بطریق ایهام وابهام گفته
که اشعار من از چهار صد هزار کمتر است و از سه صد هزار بیشتر اما میر حسن
اگرچه شعر کم گفته اما آنچه گفته سنجیده گفته و شیرین گفته سخن شیخ ایشان در تمیز
و تفرقه سخن هردو بس است که فرموده خسرو ما دریای شور است
و حسن جوی شیرین مصرع و بعد از دور علائی علو مرتبه علم و فضل
روی به تنزل و انحطاط نهاد و سخن رنگ دیگر گرفت با آنکه سلطان
محمد تغلق از اقسام فضائل حظی وافر داشت اما آن قدر فضلا که
در زمان علاء الدین فراهم آمده بودند در زمان وی نبودند و
یکی از مشاهیر علما و اساتذه شهیر مولانا معین الدین عمرانی بود که
بر کنز و منار و حسامی و تلخیص و مفتاح شرحی مفید و متین دارد و سلطان
محمد او را بطلب قاضی عضد الملة و الدین الایجی بشیراز فرستاده
و تحلیه و توشیح کتاب مواقف بنام خود استدعا نموده بود چون مولانا
نزد قاضی رفت و در سیر ولایت هندوستان ترغیب نمود و آنچه

سلطان محمد در خورستہ بود اظہار کرد پادشاہ آنوقت نزد قاضی

عضد آمد و تمامہ ولایت باسلطنت پیشکش نمود قاضی طریقہ حیا و

انصاف را سلوک نمود و ہوائے سیر ہندوستان از سر

برآورد و موقوف راہم بنام پادشاہ خود ساخت و در عہد

سلطان فیروز نیز علما و فضلا و فقہا بودند کہ بر مسند درس و

افادہ جای داشتند و تاتارخانی کتابے طویل بسیط در علم فقہ

است ہم در عہد دولت سلطان فیروز بنام تاتارخان کہ از ار

کان دولت وے بود تصنیف یافتہ و مصنف وے مولانا

عالم اندپتی است و بعضی گویند تاتارخان کہ این کتاب بنام اوست

از امرائے علائی بود واشد اعلم و یکے از علمای زمان فیروزشاہ

مولانا خورجگی بود استاد قاضی شہاب الدین دولتابادی و مولانا احمد

تہانیسری و قاضی عبد المقتدر شریحی نیز از فضلائے این وقت

بودند و قاضی عبد المقتدر با وجود علم شعر نیز میگفت و شعر عربی

وی عالم

وی بهتر از شعر فارسی اوست و لامیة العجم که قصیده مشهور است
و فصحا و بلغای عرب و عجم بمعارضه آن دست زده و وی نیز بمعارضه
آن ایستاده از عهده آن بر وجه حسن بر آمده است و مولانا احمد
تهانیسری نیز بزبان عربی شعر گفته و قصیده دالیه وی دال است
بر فضل و بلاغت وی و اینها همه در اخبار الاخیار مسطور است
و بعد از زمان سعادت نشان فیروزشاه که او را ختم پادشاهان
هند میگویند و بعد از وی مجموع سلطنت این دیار قطعه قطعه شده
و مانند ملوک آفاق در هر ناحیه پادشاهی پیدا آمده در زمان
سلطان ابراهیم شرقی که در جانب جونپور پیدا شد قاضی
شهاب الدین دولت آبادی که شهاب ثاقب و کوکب
دری این دیار است پیدا شد و او را در زمان او ملک العلما
میگفتند اگرچه در آن زمان دیگر علما هم بودند اما قبولی و شهرتی
که او را حاصل است دیگری را نبود و تصنیفات ورد و آثار موسوم است

قبول واشتهار مثل حواشی کافیه که منقح ترین تصنیفات اوست
وارشاد و بدیع البیان و خوان و بر بزدوی نیز شرحی دارد
ناتمام و تفسیری دارد مسمی به بحر مواج بعبارت فارسی که در
رعایت سجع تکلفها نموده و بجهت آن الفاظ و عبارات حشو و
لاطایل بسیار آورده و با قطع نظر از آن کتابی مفید و نافع
و قابل تنقیح و تهذیب است و بعد از قاضی شهاب الدین
الهداد جیونپوری که مردی ملا و درویش بود نیز قلم بتالیف
و تحریر جاری ساخت و حواشی قاضی را شرح کرد و بر هدایه و مدارک
و بزدوی نیز شرح نوشت سؤالهای وی خوبتر از جوابهاست
و جماعه دیگر از اهل آن دیار نیز حواشی قاضی را شرح کرده اند ولیکن
شرح میان الهداد بنسبت بآنها قوی تر و موجه تر است و متعارف
در آن دیار از علوم صرف و نحو و فقه و اصول فقه بود و علوم
دیگر از معقولات قلیل و نادر بلکه معدوم بوده و یکی از شعرای

میان الهداد

زمان

زمان سلطان فیروز بلکه بالاتر ازان مطهر کره بود سخن وی خالی
از فصاحتی و بلاغتی نیست دیوانی دارد و در قصاید که درین ایام
روزگار کمیاب بلکه نایاب است و در اخبار الاخیار چند بیت
از وی در ذکر شیخ نصیر الدین محمود قدس سره نوشته شده است
و در همان جزو زمان معین بانسوی نیز شخصی بود که بعالم فضیلت نسبتی
داشت در بیان صنایع و بدایع رساله دارد اما مشهور نیست
و ذکر وی ازین مرد نیز در ذکر شیخ نصیر الدین محمود رفته است دیگر
ظهیر دهلوی بود که شیخ جمالی او را ظهیر میخوانند بجهت عدم رطوبت
سخن وی و این شیخ جمالی در زمان سلطان سکندر بود وی
و نصیر الدین همایون پادشاه در روزگار مشهور بود دیوانی دارد مشتمل
بر قصیده و غزل و کتاب مثنوی نیز دارد مسمی بمهر و ماه و بعد از وی
پسر وی حیاتی فطرت او سلیقهٔ درست داشت اگر درین
زمان میبود در شعر سر آمد روزگار می شد - میگویند که تاریخ

نوشته بود بنام سلیم شاه مطبوع و مصنوع که باقی نماند و در زمان ما

قریب باین زمان والد کاتب الحروف شیخ سیف الدین بودند که سیفی

تخلص میکردند و در میان اقربای خود و از اهل هندوستان در

سلامت سخن و درستی زبان ممتاز بودند و رفتن آن عزیز از سر

این مسکین مطابق این بیت است که میر خسرو در مرثیه پدر خود گفته

است. سیف از سرم گذشت و دل من دو نیم شد

دریای من روان شد و دُرّ یتیم ماند و ایشان را رسایل

است بر طریقه تصوف و توحید و اشعار بسیار بودند که اگر بتقیید

تجمیع و تدوین آن میشدند دیوانی بهم میرسید و لیکن بی توجهی

و بی تعلقی ایشان بر رسم عرف و عادت بر آن داشت که مقید

بآن نشدند و بر مشرب ایشان فنا و توحید غالب بود و جمله از

احوال ایشان در دفاتر خاتمهٔ اخبار الاخیار مذکور است از آنجا

بر حقیقت حال که ممکن نیست اطلاع بر آن مطلع میتوان شد

وعم بزرگوار این خاکسار شیخ رزق الله که مشتاقی تخلص داشتند از
نوادر روزگار و مردی کامل و مستقیم و سالک طریق قویم بود
و از اهل عشق و محبت بود و بزبان فارسی و هندوی سخنان دلبند
دارند و بپاین ایشان که بزبان هندیست مشهور بلاد است
و تاریخ واقعات مشتاقی که در احوال سلطان بهلول لودی و غیر
اوست تصنیف ایشان است و در فارسی مشتاقی تخلص
دارند و در هندوی راجن و مولانا حسین نقشی و شیخ حسین جشتی
و شیخ تاج الدین و مولانا علی احمد نشانی نیز از فضلا و شعرا و اصفیای
وقت بودند رحمة الله علیهم اجمعین و دیگر از علما و فضلا و شعرا
درین شهر و شهرهای دیگر از هندوستان بودند که ذکر ایشان
طولی دارد و قصیده متعلق بذکر جماعه از گذشتگان شده که ازین
و تالیفی گذاشته نه ذکر اسماء اشخاص. و یکی از آنها که درین جزو زمان
زبان ایشان کرده و داد سخنوری داده است شیخ گدا

است که در فصاحت و بلاغت و متانت و رصانت سخن ممتاز
روزگار بود و لیکن حیف که بجهت وقوع و هبوط در هاویهٔ کفر و ضلالت
رقم ردّ و انکار و ادبار بر خود کشیده است و زبان اهل دین و ملت
و دوستان و منتسبان جناب نبوت را از بردن نام وی و جماعهٔ مشوم
وی پاک دارد دخطاب الله علیهم ان کانوا مؤمنین و از انجه بکثرت
سید بدبخت اهل دین روزگار را نعمتی که واجب است شکران آن
بر ذمهٔ اهل انصاف وجود فرزند مسعود نور دیدهٔ دانش و بینش
نور الحق الملقب بمشرقی است که شروق نیر فضل و کمال وی در
هر دو طریقه دانشوری و سخنوری با وسط السماء استوار و اعتدال نزدیک
بسمت الراس رسیده است یقین من است که اگر وی توجه
برگمارد و بر طریقهٔ شعرای زمانه شب و روز بمشق سخن و فکر شعر روی
آرد خمسهٔ نظامی و خسرو را تتبع تواند کرد و جواب گفت و لیکن توجه
و اشتغال وی بجانب علم و صلاح و تقشف الا مر غالب آمده

نمیگذارد که لطف شعر و طریقهٔ شعرا روی زرد برود و کاهل و علما
کوکب سعادت و اقبال او را از افول و نزول نگاه دارد و فرزند
عزیز نیز در علم و فضل باقی و تابع برادر است و جوهر او بجودت
وسلامت و قوت در علم و عمل خصوصاً بعلم شریف حدیث.
موصوف و ممتاز است بلغه الله مبلغ الرجال چون سخن
باینجا رسید قلم حیران بایستاد و سر رشته گم کرد گویا فراموش
کرد که غرض از تمهید و ترتیب این مقدمات و ذکر این حکایات و
شرح این کلمات چه بود و موضوع مسئله که بود و من چون از اصل
مقصود واقف بودم و بر باطن وی نیز اطلاع داشتم دانستم که چه میخواهد
و کرا میجوید و یاد که میکند خود را از وی بلکه از خود نیز دزدیدم و روی
در گریبان حیا و تشویر پیچیدم پس نگاهی بجانب من کرد که حال چیست
و موجب ملال چه و گفت چه می اندیشی شرم از که داری بگو آنچه باید
گفت و بیار آنچه داری گفتم شرم از آن دارم که سخن در باب

علم و فضل و علما و فضلا می رود و انکه در هر دوری نوبت بکه

رسید و سکه بنام کرزدند که این کار را تو کرد و این امر را تجدید نمود و

من مفلس بینوائی بچه پایه را چه یارا که دریجا دم زنم و چه مجال که در مقام

باستم و که چه نسبت خود را انبایم و بکدام مناسبت زبان کشایم گفت

تواضع نیکوست و شیمهٔ کرام است من تواضع لله رفعه الله و لیکن

در راستی جای و صدق مقام تکلف است انچه راستی است

بی تکلف باید گفت و گوهر صدق در رشتهٔ الفاظ سُفت

براه تکلف مرو سعدیا — اگر صدق داری بیار و بیا

دیگر عذر چیست من خود همزبان و همرز و همدم و همساز توام و هر چه ز

دل تو بر آمده همه بر زبان من رفته و در ضمیر من نشسته است حالت سخن

ترا نیک میدانم و عیار دانش ترا بهتر میشناسم و انکه حاشه فطرت

وی سلیم است و ذایقهٔ ادراک درست صحیح نیز لذت آن خورده باشد

و داد انصاف داد رحمه الله من انصف — زیب سر برنامه

که آصف نوشت قدر رحمه الله من النصف نوشت وخود
طالبان بسیار اند و ذوقها مختلف و مقاصد و مطالب متعدد
یکی را از طلب و ذوق چیزی دارد و مقصود و مطلوب او طریقی
است و دیگری را حال بر عکس افتاده اگر یک معلول منکوس
الحال صفراوی مزاج را حلاوت چیزی در کام وقت شیرین
نیفتد زبان ندارد و همه چیز برای همه کس نیست و لله الحمد که در
سخن از جادهٔ دین بیرون نیفتادهٔ و عنان بدست نفس و هوا
ندادهٔ و اگر احیاناً بجهت غلبهٔ حال و انبساط وقت از من طغیانی
و خوشی پیدا آمده و مستی سر بر زده باشد تو بدستیاری توفیق و
نصرت و تائید حق بدرشتی و نرمی مرا از آن ورطه بیرون کشیده و براه
راست آورده در حاق وسط طریق مستقیم جاری گردانیده و این و
وصیت که مشایخ برای تو نوشته ولا تتکلم بالحقایق بل بین للناس
علم المعاملات او ما ینهون به عن العیوب بجای آورده سخن

را از ابهام وایهام وسطح وطامات نگاه داشته وبخوض در کشف
حقایق وجود وحقیقت ذات حق وصفات وی عز وعلا جرأت
وگستاخی ننموده واز دایرهٔ عبودیت بیرون نرفته وچون دیگران در
مقام عزت جناب نبوت وادعای کمال متابعت وتحلی باحوال
شریف واتصاف بصفات وی صلی الله علیه وسلم
از طریق تادب بدر نیفتاده وهستی وغرور واعتماد واعتقاد بنفس
در احوال ومقامات مقربان درگاه وبزرگان راه نپیچیده وزبان
از طعن وتنقیص عزیزان وبزرگان نگاه داشته وز راه دیانت واحتیاط
پائی نکشیده ودر ورطهٔ گستاخی وخلاف فرو نرفته واگر فضلا
وشعرا دفاتر ودواوین در فنون شعر ومدح ملوک وامرا ودر طور
عشقبازی مجازی افسانه خوانی وقصه پردازی کرده در دام هزل ولهو
ولعب افتاده اند تو بارسی کتب وصحایف در علوم شرعیه
وتفسیر کتاب الله وشرح احادیث رسول الله ولغت ومنقبت

انبیا واولیا

انبیا و اولیاء الله و حالات و مقامات و حکایات ایشان جمع کرده
و بصراط مستقیم و طریقهٔ قویم دلالت و هدایت نموده در مهواے ضلالت
و گو طبیعت فرو نرفته فردا روز دین انشاء الله تعالی کتاب
باصحاب الیمین بدست راست تو دهند و بخوانند کتاب الابرار
که در علیین است امر کنند آن زمان دانی که چه خوانده و چه نوشته
چنانکه امیر خسرو گفته است   باش تا پرده براندازد جهان راز
روی کار   آنچه امشب کرده فردات گردد آشکار   و در
قران السعدین خطاب بنفس خود کرده فرموده است   سوی
نامهٔ عمرت بسیاه روی گذشت   عمر به بیهوده بباد گذشت
سوخت دلت زین رقم دود خام   پخته نشد در پی سودای
خام   زانچه نگفتی بخط و صواب   چونت بپرسند چه گوئی جواب
این رقم امروز که سودای تست   سلسلهٔ گردن فردای
تست   گر نه بظلمت سخن از در نشد   کس بدروغی چه تفاخر

کند ؛ تا بود اندر تن شورت هوس ؛ جز بدروغت نبود نام
کس ؛ حاصل تزویر کم و کاستی ؛ رستن مرد در سبب
راستی ؛ راستی آور که دروغت لبس است ؛ هرچه چنین راست
چه نیکو کسی است ؛ و گفت قلم من میدانم که بعد از امیر خسرو رحمة
الله علیه درین شهر و دیار آنچه از تو در کثرت تصنیف وجود و اشتهار
یافته از دیگری نشده فرق همین است که تصنیفات حضرت
امیر در شعر است و تالیفات تو در شرع اگرچه طبایع اهل عالم
باشعار مولع و مشعوف است اما مآل خواص اهل دین بخلاف
آن موصوف است و شکر دیگر آنکه سخنان ترا گوارائی هست
و کلمات ترا حلاوتی بخشیده اند که در درون اهل قبول جای
میکند و بکام ارباب ذوق شیرین می آید و برهان باطن برین
یک حرفی است که از زبان یعنی ناظران عالم غیب که خوانندگان
صحیفهٔ لاریب اند یافته و نشان ظاهر آنکه خواطر خواص از آن راضی

و ایدی عوام نوشتن آن متقاضی است بر هر تقدیر آنچه از غیب است

بی عیب است و هرچه تازه است لذیذ است بیار آنچه داری

و بگو آنچه می دانی و توکل علی الله الذی نزّل الکتاب و هو

یتولّی الصالحین حالیکه قلم این سخنان خوش آمد آمیز یمن

گفت چون روی براستی داشت تأثیری کرد و از خواب

نیستی و گمنامی که فرو گرفته بود قدری بیدار ساخت و بین النوم

والیقظه چیزی و حالتی دست داد و گوش بر آواز وی نهادم که

چه میگوید و کنه و تفصیل سخن در نرفته و اول و آخر آن بتمام نفهمیده و

اینقدر فرا گرفتم که دلی میدهد و همتی می بخشد نفسی بخود آمدم و خواستم

که برخیزم و کمر بر بندم و در خانه وجود و موجود خود نگاه کنم مگر چیزی بیابم که

پیشکش اصحاب کنم بقیاس عقل در رفته و حساب کار فهمیده

و بحکم صاحب البیت ادری بما فیه دریافتم که متاعی در خانه نیست

که بر سر بازار توان آورد و در روی خریدار توان دید خاطر از این

معامله جمع کرده و از سود و سرمایهٔ آن نومید گشته بموجب فی ا
لیاس راحة سر بر بستر استراحت نهادم و بقلم که مبالغه درین کار
داشت گفتم که ای دوست دلنواز و ای مایهٔ غمگسار مرا درین معامله
معذور دار که در چهار گوشهٔ خانهٔ خود بدیدهٔ امعان و انصاف دیدم
چیزی نمی یابم که بکار آید جز آنکه در طاق خانه دسته چند ابتر و پریشان
افتاده می بینم تو خود برو و ببین اگر چیزی کار آمدنی است برگیر و بنویس
و بنگار این معامله بتو می سپارم و ترا وکیل و خلیفهٔ خود می سازم که اگر بهوی
و خطای راه یابد منسوب بتو باشد و من تهمت زده نشوم و در اصل
وجود و ظهور اینهمه بتست و توئی نگارنده و رازکش ضمیر بر زبان آرنده از نخست
علم بالقلم ذکر کرد و بعد از ان علم الانسان ما لم یعلم
گفت توئی ناودان فیض توئی کاردان علم توئی پاسبان فهم
توئی نگاهبان دانش گفت من چیستم و کیستم من خسی ام مرا از
زمین برداشته و بر دست عنایت و اهتمام گرفته بحرکت قسری میدر آورند

وآلت کار کتابت میسازند غایت کار و مبالغه در اعتبار من آنست
که مرا در مرتبهٔ زبان نهند که القلم احد اللسانین و بحقیقت زبان آلت
عبارت و سخن افراشتن است و من واسطهٔ کتابت و حروف نگاشتن
عرایس معانی زر دست لباس الفاظ و عبارت پوشنده و زر من در
حلیهٔ حروف و کتابت جلوه‌گر شونده تو مرا از زحمات ذلت بردار
و بدست عزت برگیر و تربیت کن کار فرمائی زر تو و کارگذاری از
من خادم پروری زر تو و خدمتکاری از من این سخن از قلم شنیدم و جواب
ناداده بخواب تغافل رفتم چون بدین خیال بخواب رفته بودم در
آن عالم نیز می‌بینم که همین فکر و همین اندیشه دامنگیر حال و پیرامون گرد خیال
است و صورت خواب در تخیل برمیزنم و چشم میکشایم قلم را
می‌بینم بر بساط همت دل نهاده و سر از پای نشناخته در خدمت ایستاده
زبان خواهش دراز و نغمهٔ آز در ساز دارد و هم این نمی‌گذرد و
سر ازین سودا باز نمی‌دارد این بار چون رسم تکلف زر مذلت رفت

و مجال حیله تنگ آمد گفتم بگو چه میگوئی و بخواه هر چه میخواهی ظاهر آن میخواهی که
این خرافات و مزخرفات چند که آن را تصنیفات و تألیفات نام می‌نهند،
بر روی کار آرم و عدد آنها بشمارم و نامهاء آن را بر صفحهٔ اظهار
بنگارم و آنرا در رشتهٔ تنسیق و ترتیب درآرم گفت این خود خوب
است و غرض از اول هم نیز همین بود و این چندان کاری نیست
و بر طبع از آن باری نه آنهمه نوشته گیر و نگاشته شمار اکنون آر
زوی و خواهشی دیگر در دل راه می‌یابد که از گذشت احوال خود چیزی
بگوئی و از مبادی حال تا اکنون که آخر صحبت است بخوانی که چه کردی
و کجا بودی و چه دیدی و چه نمودی اکنون در چه فکری و چه خیال داری.
بگو اگر طاقت و مجال مقال داری سخن دوستان خوش است
بگو نالهٔ عاشقان نکواست بنال گفتم این سخن بیفائده و لاطائل
است و موجب تضییع وقت و حکم تحصیل حاصل دارد مجموع
اوقات و احوال سه حالت است طفلی و جوانی و پیری -

طفلی

طفلی نادانی است و جوانی پریشانی و پیری ناتوانی و طفلی قصور است

و جوانی غرور و پیری فتور طفلی پستی است و جوانی مستی و پیری سستی

مرا خود حاصل عمر همین دو نشان بود خوردی و پیری جوانی ندانم که

چیست و تمتع از آن جوانی کیست ع من ندانم که زندگانی چیست

کامرانی چه و جوانی چیست ع روزگار خوشی کرا گویند ع دل خوش در

جهان کجا جویند ع وصل با کام دل چه می باشد ع کامیاب از جهان

کرمی باشد ع آنکه او دیده چهرهٔ مقصود ع کیست در عالم و که خواهد

بود ع آنکه مقصود یافت در عالم ع که بود در بنا به اعلم مجمل احوال

احوال فقیر درین فقره مندرج است دیوانی حقی که حیران و سرگردان

راه تنزل و ترقی است مجنونی بود که چند گاه بتاثیر محبت فرزانگان

بحکم المجنون فنون در احاطه ور جوز فنون کوشید و در آخر بمصداق

الفنون جنون بیحوصلگی نموده سر بر جنون زفت ع قصه ام را

مکن ای همدم عاقل تکرار ع که اول و آخر او جمله جنون است و جنون

گر فنون جمع شد آن نیز جنونی بوده است. بشنو از مردم
عاقل که فنون است جنون. اگر اختصار کنند حاصل قصهٔ عالم
درین یک کلمه تمام است که گویند پیدا گشت و ناپیدا شد و بود
و نابود شد نمودند و ربودند گفت حقیقت همین است که گفتی
و گوهر ریز در رشتهٔ اختصار و ایجاز سفتی اما در سماع تفصیل حال
سالکان و بمقصد رسیدگان عبرتی است مر طالبان را که باعث
طلب را قوی گرداند و تازیانه‌ایست که مرکب شوق را تیز راند.
آن باشد بارے بر تقدیر سامعه ترانه نوازد که دل را مشغول
بآن سازد و گفت من می دانم که عنایت و توفیق الهی دستگیر
حال تو شده ترا در کارے در گشته و از نعمتهاے نامتناهی خود
محروم نگذاشته است از محیط دریا بر آمده و از شیوهٔ خودستائی
و خودنمائی مطلق تهی شدهٔ بگوئی. و در راه لذیذ و میانه پیوستی
و اما بنعمة ربك فحدث گفتم تفصیل آن نیز در مواضع متعدده

مذکور و مسطور است مبادی احوال در خاتمهٔ اخبار الاخیار که در ذکر
مشایخ این دیار است و اوسط در جذب القلوب که تاریخ مدینهٔ
مطهره است و منتهی در زاد المتقین که در ذکر مشایخ حرمین شریفین
است ولیکن مجملی ازان بطریق اختصار و بعضی از آنچه که در آن-
کتب مذکور و مختار نشده بیارم تا ذکر این غرض که تعداد و ترتیب
تالیفات است اتصال وانجبار یابد بدانکه چون صانع پروردگار
از اول فطرت این غریب خاکسار را بنشاء خاص مخصوص گردانیده
بود هم در عنفوان جوانی که آوان نشو و نما و کامرانیست اقسام
علوم عقلی و نقلی تحصیل کرد و تکمیل نمود و بعد از تحصیل و استفاده
بدرس و افاده مشغول شد و هم درین ایام بتوفیق و تائیدات الهی-
بحفظ قرآن مجید مشرف شده و بجاذبهٔ غیبی ترک دیار و
مفارقت اهل و عیال گفته و در وادی طلب و غربت افتاده
بموطن ارواح و مستقر قلوب که بیت رب العالمین و درگاه سید المرسلین

است روی آورده بانعام عام وخاص بطریق عموم واختصاص
از آنحضرت مشمول ومخصوص گشته وبسعادت لقای شریف
وی صلی الله علیه واله وسلم مکرر مشرف شده واستماع
حدیث در منام از حضرت سید انام علیه الصلواة والسلام
بیواسطه نموده وبکرات بمقصود یافته مدتی بتجوید قرآن عظیم
وعلم قرائت وخدمت علم حدیث رسول کریم مشغول شده
وباجازت تام عام شامل وکامل تمامه کتب احادیث وسایر
علوم دینیه از علمای کرام آن عالیمقام علیهم رحمة الله الملک العلام
خصوصاً از حضرت شیخ اجل اکرم اوحد واعدل عبد الوهاب
متقی قادری شاذلی قدس الله روحه واوصل الینا فیوضه
وفتوحه بتلقین ذکر وایثار خلوت وخلافت وبرکت مشرف
وفایز شده وبنعمتها وبشارتها از خدمت وی در حصول
النور واثار ونتایج وثمرات برکت والتزام مقام صدق واستقامت

در نشر علوم دینی و حصول مواهب یقینی مشرف و مبشر گشته رجوع

و عود بوطن مالوف مامور و مکلف گشت و هرچه بزبان قلم من

زینباب جاری شده همه از رشحات باطن فیض مآثر آن خاطر دریا مقاطر

است و این توالیف که معدود خواهند شد وجود آن بعد از

قدوم برکت لزوم این سفر مبارک اثر است مگر اخیار الاخیار و

آداب الصالحین و یک دو رساله دیگر در نحو و مناظره که تسوید آن

پیش از زمان و در اثنای طلب علمی صورت یافته بود و به تبییض و ترتیب

و تنسیق آن نیز بعد از آن اتمام یافت اکنون بعد احصار تو تصنیف

سخن تمام کنیم و چون در اثنای آن رساله جدا مسمی بتالیف

قلب الالیف بکتابت فهرست التوالیف نوشته شده

بود بهمان صورت نقل کنیم و چون آن کتب در رسایل درهم بود

بعضی بلفظ عربی و پاره بزبان فارسی وصف عربی بعربی کرده شد

و فارسی بفارسی و هی هذه بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله نزل

الکتب السموية والصحف المکرمة والمرفوعة المطهرة على الارواح
للقدسية العلوية الرسلية لهداية النفوس السفلية الارضية والصلوة
التامة المبارکة الزکية البهية على الجوهر الاولى الانوى المحمدى حافظ اللوح
المحفوظ مبيّن الكتاب المبين وعلى اهل بيته الاطهار وصى نبيه الاخيار وتباع
الابرار مفسرى الكتاب ومفصلى الخطاب ومحيى علوم الدين سپاس
وستايش مر پروردگار على الاطلاق ومفيض اقسام ارزاق را كه
عطاء اورا پايان نيست وفيض اورا انقطاع نه خداى بى مانند
بى همتا كه بخشندهٔ عطايا وبخشايندهٔ خطايا است تعالى
شأنه وعظم برهانه وجل جلاله وكثر افضاله ودرود نامعدود
ورحمت نامحدود بر فهرست ديوان رسالت وملخص كتاب سعادت
كه مهتر عالميان ودانش آموز انس وجان واستاد پيشينيان و
راهنماى پسينيان است وبر فرزندان وياران او كه مجموعهٔ
فضل وكمال وجامع مراتب علم وعمل وكتب علوم دين

وابواب

و ابواب فصول کتاب مبین اند افاض الله علینا من انوارهم و

اسرارهم ونفعنا ببرکاتهم و برکات علومهم بعضی از اصحاب فضل

و کرم که اهتمام ایشان فضل و علم و عنایت بحال این ضعیف

داشتند بعضی از مسودات این مسکین را طلب مینمودند

تا مطالعه کنند یا استکتاب نمایند و چون در نظر دانش

و بینش چیزی چنان نبود که بکار آید و اگر بود در آنجا اقسام

متعدد بود در علوم بعضی بلسان عربی و برخی بزبان پارسی

و همه بهمه کس کار آمدنی نه فهرستی در تعداد آن نگاشته

عرض داشتم تا هر چه از آن اختیار افتد و بمذاق وقت موافق آید

بخدمت فرستم و بعد از آن نیز هر کس ازین الوان که بر مایده ام

هر چه خوش دارد فایده بردارد . و ناعترف لقلة بضاعتی و عدم

استطاعتی و ضعف بالی و تشتات حالی و قصور نظری و فتور

فکری ملتمس از اهل فضل و ارباب کرم آنکه عیوب و زلات

این مسکین را بپوشند و در اصلاح و تصحیح آنچه از خطا و سهو
راه یافته باشد بکوشند و ارجو من الله الکریم حسن القبول
و نیل المأمول او ست عیب پوش و عذر نیوش و هو الکریم
الوهاب فمنها لمعات التنقیح فی شرح مشکوة المصابیح
و هو اجل و اعظم و اطول و اکبر هذه التصنیفات و قد جاء بتوفیق
الله و تأییده کتاباً جامعاً کاملاً مفیداً نافعاً فی شرح الاحادیث
النبویة علی مصدرها الصلوة و التحیة مشتملاً علی تحقیقات مفیدة
و تدقیقات بدیعة و فواید شریفة و نکات لطیفة و احواله و تصنیفاته
مکتوبة فی دیباجة قریب من ثمانین الف بیت و منها اسماء
الرجال و الرواة المذکورین فی کتاب المشکوة اثنا عشر
الف بیت و کسر و منها اشعة اللمعات فی شرح المشکوة
شرح فارسی مشکوة است که در قدر و مرتبه تلو شرح
عربی است و در تنقیح و تهذیب و ضبط و ربط راجح و فایق و در حجم

و از آن

و ضخامت زیاده از آن نیز تباشد و نصرت الهی سبحانه شرحی

نفیس لطیف مهذب مرغوب و مقبول آمده کتابت آن

مقدار صد و سی هزار بیت باشد ومنها جامع البرکات منتخب

شرح المشکات مجموعه آمده است مشتمل فوائد کثیره و عوائد عزیزه

در هر باب یک دو متن حدیث ذکر کرده و در باقی احادیث بر مضامین

آن اقتصار کرده و مختصر نموده شده است کتابت

آن مقدار سی و دو هزار بیت باشد ومنها مدارج النبوة و مراتب

الفتوة در سیر حضرت سید مختار و امام المتقین و الابرار صلی

الله علیه و آله و سلم مقدار چهل و دو هزار بیت ومنها مطلع الانوار

البهیة فی الحلیة الجلیة النبویة مقدار یک هزار بیت ومنها ذکر اجازات

الحدیث فی القدیم و الحدیث ومنها اسماء الاستادین رحمة

الله علیهم اجمعین ومنها فصول الخطب لنیل اعالی الرتب ومنها تنبیه ا

لعارف بما وقع فی العوارف فی باب اخلاص الصوفیة قدس

الله اسرارهم الصفیة من الحکم علی ما صدر من اخبارهم
عن احوالهم تحدیثا بنعمة الله انها من باب السکر وغلبة الحال و
بیان ان هذه الرسایل الاربعة بقدر ثلثة او اربعة آلاف تخمیناً

ب الطریق القویم فی شرح الصراط المستقیم نام اصل کتاب
متن سفر السعاده است ومشهور میان مردم بصراط مستقیم شده
ودر وقت کتابت شرح چون باسم اول مذکور ومسطور شد
بهمین نام مسطور گشت واگر اسم ثانی را در نظر آرند سلوک
طریق الافادت فی شرح سفر السعاده نام نهند وکتاب مذکور
تصنیف شیخ مجد الدین شیرازی صاحب قاموس است
ومقصد وی درین کتاب آن است که اعمال شریفه حضرت
نبوت را از عبادات وعادات باحادیث اثبات کرده وتصحیح
نموده ورد وانکار بر آنچه مخالف آن از مذاهب اربعه واقع شده
تصریح کرده است پس در شرح تایید مذاهب اربعه واثبات آن

باحادیث

باحادیث خصوصاً مذهب حنفی و معارضهٔ کلام مصنف که ادعای

صحت احادیث موافق مدعای خود نموده و رفع رد و بطلان

بر خلاف آن کشیده است کرده شد و این حکایت

در دیباچهٔ کتاب بنا بر این گفته شده است کتابی

از محافل شامل نافع جامع طریقهٔ فقه و حدیث مقدر رکتابت

وی قریب سی هزار بیت خواهد بود و منها جذب القلوب

الی دیار المحبوب تاریخ مدینهٔ مطهره در بیان اسما و فضایل و مناقب

این بلد کریم و احوال ساکنان وی از زمان قدیم و ذکر فضایل

مسجد شریف و مقامات متبرکه و احکام و آداب زیارت قبر شریف

و اقامت در آن عالی مقام و رجوع بوطن بالخیر و السلام -

و بسط کلام در اثبات حیات انبیا علیهم السلام و ذکر فضل

و آداب صلوة بر سید المرسلین صلی الله علیه و اله و سلم

و ذکر بعض از صیغ صلوة ماثوره از صحابه و سلف صالحین رضی الله

تعالی علیهم اجمعین و این کتاب در متانت و رعایت الفاظ موافق
شرافت و کرامت معانی آن نزدیک بدرجه قبول اهل وصول
واقع شده است نزدیک بهفت هزار و پانصد بیت
وسط احوال الائمة الاثنا عشر خلاصة اولاد سید البشر منقول
ومنتخب از کتاب مستطاب فصل الخطاب و ترجمه عبارات
عربی وی و ترک سخنان فارسی علی حالها که با مر واجب
الامتثال بعضی ارباب کمال نوشته شد . مقدار دو هزار
و پانصد بیت وسط زبدة الآثار منتخب بهجة الاسرار فی مناقب
غوث الاعظم والنور الاتم الشیخ محی الدین عبد القادر الحسنی
الجیلانی رضی الله عنه و کتاب بهجة الاسرار کتابی است معزز
معتبر مذکور مشهور بین المشایخ والعلما صنفها بعض عظما المشایخ
المقربین و بینه و بین الشیخ رضی الله عنه واسطتان وقد اثبت
ترجمة فی طبقات المقرئین للذهبی اختصرها الشیخ محمد الجزری -

وقال قرأت هذا الكتاب على الشيخ عبد القادر الدسطوطی و
کان من کبار المشایخ بمصر اکثر من ثلثة آلاف بيت منه شرح
فتوح الغيب مسمی بمفتاح الفتوح لفتح ابواب النصوص وفتوح الغيب
از تصانیف عظیمه حضرت غوث اعظم است که در تحقیق
مقالات دین و کمالات اهل یقین موافق لسان رسالت و
زبان نبوت است چنانکه شان معارف صدیقان است
فرموده اند ده هزار بیت منه الانوار الجلیة فی احوال المشایخ
الشاذلیة ذکر فیه ثمانیة رجال من عظمائهم وعلمائهم باعث بر تصنیف
این سعادت وقوع ذکر این اعزه بود در رسایل این فقیر و نقل کلمات
و حکایات ایشان چنانکه در خطبهٔ رساله گفته شده است
کلمات لطیف و فوائد شریف و سخنان غریب از انفاس یقینیه
این قوم دارد که بغایت نافع و سودمند است قریب بچهار
هزار بیت منه زاد المتقین فی سلوک طریق الیقین در احوال

شیخ عارف کامل متبع علی متقی وخلیفه راستین وی شیخ ولی
مقتدا عبد الوهاب متقی قدس الله سرهما وبعضی دیگر از مشایخ
از دیار عجم وعرب واهل حرمین شریفین زادهما الله تشریفاً
وتعظیماً رساله ایست بسی مفید ونافع مر قاصدان صراط المستقیم
وسالکان طریق قویم را ودراین رساله تقریب بعضی احوال این غریب
وتشریف بخدمت حضرت شیخ نیز مذکور شده است مقدار
چهار هزار بیت ونسخه اخبار الاخیار فی احوال الابرار در ذکر احوال
مشایخ وعلما وصلحائی این دیار نسخه اصل مقدار پانزده هزار بیت
بود ومتوسط دوازده هزار ومنتخب اخیر که قرار یافته نه هزار وکسری
ومثبت درین مجموعه نسخه متوسط است واین اول تصنیفی است
که رقم زده کلک این مسکین شده است اگرچه بحسب لفظ وعبارت
نه در آن مرتبه است ولیکن بسبب اشتمال بر احوال وحکایات
وکلمات بزرگان بغایت شیوع واشتهار موسوم گشته است

ومنها تاریخ سلاطین هند اصل مسوده مقدار سه هزار بیت بود.
وبعد از ختم احوال سلاطین اطراف واکناف این ولایت که جمیع سابق
ناقص مانده بود چهار هزار بیت وچیزی رسید مسمی بذکر ملوک
که متضمن تاریخ اوست گشت ومنها تحقیق الاشارت الی
تعمیم البشارت فی اثبات البشارت بالجنة لغیر الاصحاب المشتهرین
بالعشرة المبشرة وعدم اختصاصهم بها وبیان سبب اشتهارهم
بذلک وعدة مباحث متعلقة بهذا الباب مع ذکر شیء من قواعد
اصول الحدیث فی مقدمة الکتاب وایراد نبذة من فضائل
اهل بیت الرسالة سلام الله علیهم فی خاتمة الکتاب والله
الملهم للصواب والیه المرجع والمآب زهاء ثلثة آلاف بیت ومنها
جمع الاحادیث اربعین فی ابواب علوم الدین جمعت فیه مقاصد
مختلفة فی ابواب العلم وارجو من الله ان یوفقنی لشرحها
انه خیر موفق ومعین مقدار خمسمات بیت ومنها ترجمة الاحادیث

الاربعین فی نصیحة الملوک والسلاطین ومنها المطلب الاعلی
فی شرح اسماء الله الحسنی وصفاته العلی هزار و پانصد
بیت ومنها ترغیب اهل السعادات علی تکثیر الصلوة علی
سید الکائنات صلی الله علیه واله وسلم مشتمل بر قواعد این
عمل عظیم الشان وذکر صیغ ماثوره در آن و ذکر صلوة منقول از بعضی
مشایخ عظام علیهم التحیة والاکرام قریب هزار بیت و پانصد بود
وبعد از ان ضعفین آن بدان ملحق گشته ومنها الاجوبة الاثنا عشر
فی توجیه الصلوة علی سید البشر رسالة حوت توجیهات التشبیه
الواقع فی الصلوة علی النبی الکریم اللهم صل علی محمد وآل محمد
کما صلیت علی ابراهیم وآل ابراهیم جمعتها فی مجلس واحد
من وقت السحر الی طلوع ذکاء مع ما وقع فی البین من الصلوة
والورد والدعاء مقدار اربع مائة بیت وکسر ومنها تحقیق ما
ماثبت بالسنة فی الاعمال فی ایام السنة او وردت فی الاحادیث

الوارده فی ما جاء فیه من الاعمال فی الایام والاشهر ولیالیها
مثل الصلوة والصیام فی یوم عاشوراء ولیلة النصف من شعبان و
غیر ذلک من الزمان صحاحاً وحساناً وضعافاً وموضوعات کلا من
الفی بیت او اکثر قریب من ثلثه التعلیق الحاوی علی تفسیر ا
البیضاوی علی ربع الجزء الاول نحوا من عشره آلاف ویسئل
الله التوفیق بان یضاف الیه ما شاء الله من غیر تکلف و
اعتساف ومنها هدایة الناسک الی طریق المناسک رساله
الیست مضبوط منقح که زبدهٔ مناسک حج وآداب زیارت بجهت
سالکان این درگاه ذکر کرده شده نزدیک دو هزار بیت
ومنها رساله نوریه سلطانیه در بیان قواعد سلطنت واحکام و
ارکان واسباب وآلات تحصیل آن واوضاع وآداب این
امر عظیم الشان مزین باسم سامی سلطان الوقت و
ملک الزمان خلد الله فی مراضیه ملکه وسلطانه واعلا امره

و تشانه نزدیک به هزار بیت ومنها آداب الصالحین منتخب از

ربع العادات از کتاب احیاء علوم الدین در بیان آداب

اکل و شرب و منام و معاشرت و مصاحبت با صناف عوام از

ازدواج و اولاد و اصحاب و خدام بقدر سه هزار و با نصف بیت

ومنها مرج البحرین فی الجمع بین الطریقین در جمع میان شریعت و

حقیقت و ذکر بعضی از اوضاع و افعال مشایخ صوفیه قدس الله

اسرارهم و مواخذه فقها بر ایشان و جواب و توجیه از ان رساله

ایست مفیده نافع در تحصیل اعتقاد صحیح وحق صریح خالی از حشو

عبارتی و حسن بیانش نیست مقدار هزار و با نصف بیت ومنها

تکمیل الایمان و تقویت الایقان در بیان عقاید اهل سنت و جماعت

با یراد عبارت عربی عقاید و شرح آن بزبان فارسی با ذکر فوائد نغز

و نکات لطیفه و بسط کلام در بعضی مسایل خصوصاً مسئله خلافت

قریب سه هزار بیت ومنها تحصیل التعرف فی معرفة الفقه و

والتصوف

والتصوف زیاده ثلثه آلاف بیت ومنها توصیل المرید الی المراد
ببیان احکام الاحزاب والاوراد در بیان علوم و قواعد متعلقه
باوراد وادعیه واحزاب و توفیق میان مذهب محدثین و مشایخ
که در تصحیح و تضعیف بعضی اعمال درین باب اختلاف دارند
مشتمل بر سی وصل واین رساله طویله و تمهید دیگر است که در
وی اوراد و احزاب که باجازت مشایخ پیوسته و بعمل
کاتب حروف در آمده جمع کرده شده و مجموع رسالتین
مسمی است باین اسم بقدر سه هزار بیت ومنها
تسلیة المصاب لنیل الاجر والثواب در بیان صبر بر مصائب
وبلایا و تنبیه بر وجود نعم خفایا و تحقیق معنی اجابت و منع در دعا
و سکوت طریق رضا و تسلیم در ورود احکام ارادیه و قهریه
و باب کریم و تأدب الهی بترک طلب و سوال باختلاف
اوقات و احوال بقدر هزار بیت وکسری ومنها

شرح الصدور بتفسير آية النور هزار بيت وكسرى

ومنها الدر الفريد في بيان قواعد التجويد رسالة مختصرة

مضبوط مع شرحه بهذا النمط ممزوجاً بالمتن نحو من الف وخمسمائة ١٥٠٠

بيت ومنها النبار المرفوع في ترصيص مباحث الموضوع فيه

مباحث شريفة من شرح الشمسية وشرح المطالع وحواشيها

مع ايراد بعض نكات سنح به الفكر الفاتر في بيان كونها و

حواشيها نحو من الف بيت وكسر ومنها الدرة البهية في

اختصار الرسالة الشمسية وقع في مجلس واحد يسير شاملة

بجميع ما فيها من مسايل المنطق اختصاراً لطيفاً عجيباً في صفحة واحدة

واسطة معدودة ومنها شرح الشمسية قد وقع على طريق

البسط والتحقيق الى قوله يجب تقديم مباحث الموصل الى التصديق

نحو من الفي بيت وكسر ومنها حاشية الفوائد الضيائية لاتباع

الشرح الضيائية من الاول الى وجه حصر الكلمة في الاقسام ومن حيث

الفعل الی آخر الکتاب بعون الملک العلام التزمت فیه
الذب عن المخدوم المکین الامین فی اعتراضات مولانا و استادنا
مولانا عصام الدین وان کان فیها شیء من التکلف فی الکلام
علی ما یقتضیه شریطة الالتزام نحو من ثمانیة الاف بیت ومنها
الافکار الصافیة فی ترجمة کتاب الکافیه در صغر سن در ابتدای
حال طالب علمی بتقریب کسیکه نسبت معنوی و رابطهٔ قوی
داشت تا آخر منصوبات تسوید نموده شد و تا بحث مرفوعات
به بیاض رسید و عمر کاتب حروف در آن وقت پانزده
یا شانزده سال بود مشتمل بر سخنان بسیار بمقدار هشت هزار
بیت و کسری ومنها نظم آداب المطالعة والمناظرة
لمن طالع الکتاب و ناظره رسالهٔ منظومهٔ مثنوی است در آداب
بحث و مطالعه خالی از بسطی و سلامتی نیست در ایام تحصیل
نوشته شده هفتصد بیت و کسری ومنها نکات

العشق والمحبّة فی تطییب قلوب الاحبّه در نکات و حکایات

محبت و عشقبازی مجازی که در زمان کودکی و بازی واقع شده

بود و نه و یک بدو هزار بیت و پانصد و منها نکات الحق

الحقیقه من باب معارف الطریقه مقدار سه هزار بیت منها

صحیفة المودّة مثنوی که در مراسلات و مکاتیب به برادر عزیز

و یاران و دوستان و احباب و اصحاب و ارباب تمیز نوشته

شده بود شهرآشوب عالم محبت است خالی ز سلامتی

و ملاستی نیست و کسیکه مطلع باشد بر احوال جماعهٔ مکتوب الیهم

داند که در ضمن بیان معانی آن چه نکتها و طرز افتهار رعایت کرده شده

است چند صد بیت منها انتخاب المثنوی للمولوی +

المعنوی دو هزار و سه بیت و بیش از شروع در ان بیتی

چند نوشته شده که از رشحات خامه کاتب حروف است

وصفحهٔ چند از نثر نیز نگاشته آمد منها حسن الاشعار فی جمع الاشعار

بنوفی

چند غزل و قصاید و قطعها و رباعیات که بجهت شرم و حیا
ستر و اخفاء آن لازم است نامرتب در بیاضها افتاده بود
و به نسبت بیحیائی که لازمه طریق شاعری است نوشته
شده و در دیباچهٔ رساله جزوی از نثر در عذر کم گوئی
شعر که متضمن معنی قباحت فهمی است ذکر کرده شده است
و منها ارسال المکاتیب والرسایل الی ارباب الکمال
والفضایل و عدد رساله قریب بهفتاد رسیده و من الله
المزید مقدار شش هزار بیت الرسالة الاولی سلوک طریقة الفلاح
عند فقد التربیة بالاصلاح الرسالة الثانیة ذکر اصول طریقت بکشف
الحقیقت الرسالة الثالثة تعیین الطریق لاهل الارادة بالتزام
وظایف الخیر والعبادة الرسالة الرابعة تنبیه اهل العلوم
والنهی بتفاوت مآل الابتداء والانتهاء الرسالة الخامسة
تحصیل الکمال الابدی باختیار الفقر المحمدی الرسالة السادسة

واسبابها الرسالة الثانية عشر سلوک اقرب السبیل
بالتوجه الی سید الرسل الرسالة السابعة عشر صدق
التعطشی والادام فی طلب المقصد والمرام الرسالة العشرون
تثبیت القدم فی الاصطبار بترک صحبة الاضداد والاغیار :
الرسالة الحادیة والعشرون تجدید الذکر فی بیان حقیقة الشکر
الرسالة الثانیة والعشرون اتحاف الاحبة فی بیان حدیث المحبة
الرسالة الثالثة والعشرون حفظ الوقت بترک الاختلاط مع
الاضداد والاخلاط الرسالة الرابعة والعشرون التزام التمسک
والتلبی بالوقوف بین الخوف والرجا الرسالة الخامسة والعشرون
کشف استار الظلم من وجه لسان الحال والقلم الرسالة السادسة
والعشرون سلوک الطریق الفیج بالاجتناب عن الانحراف
والاعوجاج الرسالة السابعة والعشرون کشف الاستار عن تحقیق
معنی الکسب والاختیار الرسالة الثامنة والعشرون ترک الاختیار

والتدبير بالاكتفاء بتدبير العليم الخبير الرسالة التاسعة والعشرون
تحقيق اليأس عن قبول ايمان اليأس الرسالة الثلثون وجود
الغفار في احديت الذات بالغنية من جميع النسب والجهات
الرسالة الحادية والثلثون هداية طريق التربية والتعليم ببيان حقيقة
الرضا والتسليم الرسالة الثانية والثلثون التعظيم لامر الله والشفقة
على خلق الله الرسالة الثالثة والثلثون مشاهدة الابرار بين
التجلي والاستتار الرسالة الرابعة والثلثون هداية الانام الى التمسك
بالشرايع والاحكام الرسالة الخامسة والثلثون تنبيه اولي الالباب
على ملازمة الادعية والاحزاب الرسالة السادسة والثلثون
استيناس انوار القبس في شرح دعاء انس الرسالة
السابعة والثلثون تجلية القلوب لقدس الملكوت لشرح دعاء
القنوت الرسالة الثامنة والثلثون تحصيل البركات والطيبات
ببيان معنى التحيات الرسالة التاسعة والثلثون تثبيت الفواد بتصور

عظمة رب العباد الرسالة الاربعون ذم الكسل في المواظبة والمداومة
على العمل الرسالة الحادية والاربعون تنوير القمر ليلة البدر في تصور
معنى شرح الصدر الرسالة الثانية والاربعون تدقيق البيان في ايجاب
الشكر المزيد واستلزامه حصول المحبة والتوحيد الرسالة الثالثة
والاربعون تحقيق الدعاء والاستمداد ببيان القال والحال والاستعداد
الرسالة الرابعة والاربعون علان القلم ببيان معنى قولهم لا
راحة في القدم والعدم الرسالة الخامسة والاربعون اظهار الحسرة
والاستبعاد بتقصير النفس في اصلاح المبدء والمعاد الرسالة
السادسة والاربعون حرقة الجنان بتمني الكشف والعيان الرسالة
السابعة والاربعون طيب المذاق ببيان الذوق في مقام الاطلاق
الرسالة الثامنة والاربعون حراسة الايمان من مكايد الشيطان -
الرسالة التاسعة والاربعون توصية الاصحاب بالقبر في جميع
الابواب الرسالة الخمسون تنبيه اهل الفكر على رعاية آداب

بتقا

جفاء اهل الزمان الرسالة الثانية والستون طلب الفور فی ذکر باعثة

سفر لاهور الرسالة الثالثة والستون سلوک الطریقة علی نهج المجاز

فنظر الحقیقة الرسالة الرابعة والستون تسلیة السائل ببیان المسائل

الرسالة الخامسة والستون وجدان البرد باستشمام الورد الرسالة

السادسة والستون جمع کلمات العارفین من اهل الصدق

والیقین الرسالة السابعة والستون الرّد علی الدعاوی الباطلة

الّتی صدرت لبعض النفوس العاطلة عدد این کتب و رسایل

که بر صفحهٔ بیان نگاشته آمد متجاوز است و شمار این رسایل

از شصت بالا اگر اینها را جدا جدا بشمارند و رسم دکان داری

و در فیض الهی باز تا یکی رسد و یکجا رسانند اگرچه درین ایام قوت

طبیعت بشری در ذبول است و علوم و فهوم روی بذهول

دارد و شوق پرداز عالم دیگر غالب و اجابت داعی حق را

منتظر است والله اعلم تا آخر کار چیست و اگر عدد ابیات بر روش

در میان آرند و آنگاه عدد آن بکنید رسد و هنوز سلسله سخن دراز است ۴

کاتبان بشمارند میتوان گفت که ز چهار صد هزار بیت بیشتر
است واز پانصد هزار کمتر واگر حساب را تمام از پردهٔ اجمال
وابهام برآرند چهار صد وشصت هزار بشمارند وچون اطوار
سخن متنوّع وانواع علوم متعدد بود مجموع بسه قسم انقسام
یافت وهر قسمی در حکم دفتری وجلدی التیام وارتسام پذیرفت
واگر این همه را یک صحیفه سازند ودر یک جلد شیرازه بندند
بی‌شک در نظر عرف وعادت از دایرهٔ مناسبت وملایمت
بدر افتد وبرداشتن بار آن بر دست طبیعت گران آید وچون
سخن متنوع وانواع علوم متعدد بود ترتیبی وتمیزی می بایست
اعتبار کرد وازین جهت تالیف وترتیب در سه دفتر نهاده شد
کتب ورسایل عربی در هر فنی وهر بابی که باشد جدا جمع کرده
[illegible] وانچه بزبان پارسی بود دو قسم شد وتحقیق این تقسیم
وتفصیل این اجمال در خطبهٔ دفتر عربی مبیّن شده است ومجموع رسایل

کتب ورسایل

کتب و رسایل از خرد و بزرگ که در ان دفتر مکتوب است
چهل و ہشت چنانکه در دو دیباچه بر پشت دفتر کشیده شده
ارتسام یافته است و عدد انچه درین قسم ثانی مکتوب است
سیزده وانچه در دفتر ثالث ارتسام یافته چہار ده
مجموع شصت و پنج عدد و رسایل که اجزاء کتب رسایل
المکاتیب والرسایل الی ارباب الکمال والفضایل
شصت وہفت واگر آنہا را جدا جدا شمارند صد
وسی و دو و گرد و عدد ابیات معلوم شد که قریب
پانصد ہزار و صل است اگر چیزی از آن بمرتبۀ قبول
وصول یافت الحمد لله و گر ہیچ مقصود رضای حق و
عطای اوست لا اضیع عمل عامل منکم نشانی
می بخشد والا لله الدین الخالص کرمی شکند و الایمان
بین الخوف والرجاء عنده کم ینفد وما عنه

الله باقی والعاقبة بالخیر انشاء الله الخلاق ه

رساله هذا بفضل تعالی شانه بتاریخ بست و دوم شهر

جمادی الثانی سنه ۱۳۲۵ روز شنبه صورت اتمام گرفت بمنه و کرمه .

بسم الله الرحمن الرحیم

ʿAbd ... Ḥaqq Dihlavī
Taẕkirah-i muṣannifīn-i Dihlī.
see also
ʿAbd ... Ḥaqq Dihlavī
Risālah-i taṣnīfāt-i Shaykh ʿAbd al-Ḥaqq Dihlavī Muḥaddis̱.

ʿAbd ... Ḥaqq Dihlavī
Risālah-i taṣnīfāt-i Shaykh ʿAbd al-Ḥaqq Dihlavī Muḥaddis̱...
MS. Persian.
Foll. 32. × cm. Written surface × cm. Nastaʿlīq.
Dated, 22 Jumādī II 1325/[2 Aug. 1907]

OVER